

هوس مرگبار

رازگشایی از قتل زن میانسال که قربانی ازدواج دوم همسرش شده بود
پرونده‌ای است که این هفته از زبان یک کارآگاه پلیس روایت کردیم.



اواخر سال ۹۴ افسر جرایم جنایی یکی از شهرهای غربی کشور بودم. در اداره مشغول بررسی پرونده‌های قدیمی بودم که ساعت ۱۰ صبح مرد میانسالی وارد شعبه شد و پرونده‌ای را روی میز گذاشت. چند صفحه از پرونده را خواندم و متوجه شدم همسرش مفقود شده است. از مهرداد خواستم توضیح دهد که گفت: مغازه مزون لباس دارم و صبح ساعت ۹ به مغازه می‌روم و شب‌ها هم ۹ شب به خانه باز می‌گردم. دو روز قبل مثل همیشه راهی محل کارم شدم. ظهر همسرم طاهره تماس گرفت و گفت برای خرید از خانه بیرون می‌رود. چند ساعتی گذشت و تماس نگرفت. شب که به خانه آمدم، متوجه شدم نیست. هرچه با تلفن همراهش زنگ زدم، خاموش بود. هراسان با دوست و آشنا و خانواده‌اش تماس گرفتم تا بلکه کسی از او خبر داشته باشد اما هیچکس از همسرم خبر نداشت. به کلانتری، بیمارستان و پزشکی قانونی رفتیم اما انگار آب شده و به زمین رفته بود. حال برای پیگیری وضعیت او آمده‌ام. مهرداد خونسرد بود و نگرانی زیادی در چهره‌اش وجود نداشت. پرونده را گرفتم و او را راهی خانه کردم و گفتم اگر خبری شد، سریع تماس بگیرد. می‌دانستم احتمالاً پرونده سختی می‌شود. سریع به بررسی تلفن همراه زن پرداختم و تماس‌ها و پیامک‌هایش را با دستور قضایی بررسی کردم اما تمام تماس‌ها و پیام‌های او با خانواده‌اش بود و در آنها هیچ چیز مشکوکی وجود نداشت.

سه روز از گم شدن طاهره می‌گذشت که به تحقیق از خانواده‌اش پرداختم. یکی از اعضای خانواده او ادعا کرد مهرداد و طاهره چندین سال است که به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند اما در این چند ماه اخیر شنیده‌ام که با هم اختلافاتی دارند برای همین نگران آنها بودم.

همین سرنخ برای من کافی بود تا بتوانم راز گم شدن زن ۵۰ ساله را کشف کنم. سریع

با بازپرس پرونده هماهنگ کردم و دستور بازداشت مهرداد را گرفتم.

او را بازداشت و برای بازجویی آوردیم اما ادعا کرد که هیچ اطلاعی از گمشدن همسرش ندارد و بیگناه است. چهار روز او را بازجویی کردم و او هربار همان حرف‌ها را زد و اعتراف نکرد.

می‌دانستم که او چیزی را مخفی می‌کند. برای همین به بررسی تلفن همراهش پرداختم و متوجه شدم برخلاف گفته‌های مرد، او روز گم شدن همسرش در محل کارش نبوده و تلفن همراهش در اطراف شهر فعال بوده است. سریع او را برای بازجویی آوردم و خواستم

واقعیت را بگوید که بعد از چند دقیقه گفت: همه چیز را می‌گویم.

مرد ۶۵ ساله شروع به اعتراف کرد و گفت: من همسرم را کشتم. چند ماه قبل بعد از ۲۶ سال زندگی مشترک، من با خواهر کارمند سابقم آشنا شدم. دختری ۳۰ ساله که برای کار پیش من آمد. او نسبت به من محبت داشت و برایم چای می‌آورد و ناهار درست می‌کرد. یک روز که به دفتر کارم در طبقه بالای مغازه آمد، گفتم تو چیزی می‌خواهی بگویی که زن جوان گفت من چند ماه است که تنها هستم. بعد از طلاق از همسرم تنهایی و در به دری اذیتم می‌کند. من هم گفتم به او کمک می‌کنم برای همین تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم. سحر مخالفت کرد و گفت رابطه ما پنهانی باشد که من قبول نکردم. موضوع را به خواهرش که کارمند سابقم بود گفتم و او پیشنهاد داد سحر را یک سال صیغه کنم. من برای ثوابش اینکار را کردم و چون می‌دانستم طاهره مخالف نیست، یک ماه بعد به او موضوع را گفتم. همسرم هم قبول کرد که اینکار را برای ثوابش انجام دهم، اما گفت چون می‌ترسد زن دوم مال و اموال را بالا بکشد؛ برای همین باید سند آپارتمان و مغازه را که ۱۵ میلیارد است به نام او کنم. من هم برای این‌که او ناراحت نشود سه دانگ از آپارتمان را به نامش زدم که همین موضوع باعث آغاز اختلاف ما شد.

متهم که دیگر اشک می‌ریخت، ادامه داد: طاهره پیامک‌های همسر دومم را با مردان غریبه نشانم داد که به من خیانت می‌کند اما قبول نکردم تا این‌که به سحر گفتم و او قول داد دست از این کار بردارد و ارتباطش را با بقیه قطع کند. طاهره زن معتقد و باحجابی بود و کاملاً با همسر دومم، فرق داشت.

از او خواستم از روز جنایت بگوید که گفت: صبح روز حادثه از خانه بیرون آمدم اما متوجه شدم طاهره جوابگوی تلفن نیست، سریع به خانه رفتم که دیدم لباس پوشیده و می‌خواهد از خانه بیرون برود، گفتم کجا می‌روی که گفت یا سه دانگ دیگر آپارتمان را به نامم می‌کنی، یا می‌روم خودکشی کنم و از شر تو راحت شوم. نگران بودم، خواستم آرامش کنم که دوباره دعوایمان شد. او این بار فحش داد که کنترلم را از دست دادم و از پشت دستم را دور گردنش انداختم و جاننش را گرفتم.

وقتی به خودم آمدم دیدم طاهره مرده است. نیم ساعتی بالای سر جنازه‌اش گریه کردم و چون می‌دانستم الان دو فرزندم از مدرسه می‌آیند، سریع جنازه را لای ملحفه پیچیدم و داخل صندوق عقب گذاشتم. به بیرون شهر رفتم اما شلوغ بود و نتوانستم جنازه را رها کنم. به مغازه آمدم و مشغول کار شدم و جسد تا آخر شب داخل صندوق عقب بود. شب جسد را در باغی خلوت دفن کردم. بعد هم شکایت کردم و ادعای گمشدنش را مطرح کردم.

اعترافات او را ثبت کردم. ساعت دو ظهر با بازپرس هماهنگ کردم و راهی محل دفن جسد طاهره شدیم. همکارانم بعد از نیم‌متر کندن به جنازه رسیدند. سریع آن را از خاک بیرون آوردیم و راهی پزشکی قانونی کردیم. مهرداد را به بازداشتگاه تحویل دادم و دو روز بعد قرار شد صحنه جنایت را بازسازی کند.

راهی خانه‌اش شدیم و بازسازی صحنه را انجام داد. از او پرسیدم از همسر دومت چه خبر که گفت: هیچ سراغی از من نگرفته و ولم کرد و رفت. ارزشش را نداشت که اینگونه مادر بچه‌هایم را بکشم.

